



هواشناسی سنتی، زمستان و تمنای باران در ایذه خوزستان

قدم خیر قاسمی

هواشناسی سنتی

مردم ایذه اغلب کشاورزند و از اواسط پاییز چشم به آسمان دارند؛ وقتی یکی دو بار باران ببارد زمین را شخم می‌زنند تا با آمدن باران بعدی و برف برای کشت آماده شود.

آمدن باران‌های به‌موقع و نافع از آرزوهای هر کشاورز است و درباره آمدن باران و همین‌طور نشانه‌هایی که با آن بارش باران را پیش‌بینی می‌کنند در بین مردم آداب و باورهای وجود دارد.

با تجربه‌ای که از سالیان دور از نسلی به نسل بعد رسیده، درباره بارش باران و برف پیش‌بینی‌هایی می‌کنند. اگر یک روز آفتاب خیلی سوزان و هوا گرم شود، می‌گویند روز بعد باران خواهد بارید.

اگر ابر از شرق به غرب حرکت کند آن را نشانه بارش باران می‌دانند، ولی اگر از شمال به جنوب حرکت کند می‌گویند باران در کار نیست و در این باره می‌گویند:

ابر وه فارس بارون وه لرستون

abr ve fârs barun ve lorestan

جمش کنه برش کوهستون

jameš kone bareš kuhestun

برگردان: اگر ابر از طرف فارس به سوی لرستان در حرکت باشد، در نقاط دیگر باران می‌بارد.

آمدن باران‌های به‌موقع و نافع از آرزوهای هر کشاورز است و درباره آمدن باران و همین‌طور نشانه‌هایی که با آن بارش باران را پیش‌بینی می‌کنند در بین مردم آداب و باورهای وجود دارد.

وقتی هوا بارانی باشد، وسط ابرها باز و آسمان دیده شود پیش‌بینی می‌کنند که باران زیادی خواهد بارید و ممکن است موجب خرابی هم بشود. در این مورد این اصطلاح را به کار می‌برند:

کم دام بدره اما کم آسمان ندره

kome dâm bedere âmâ kom âsemân nadare

می‌شدند و یک نفر به عنوان گرداننده آیین صورت خود را سیاه و لباس نامناسب به تن می‌کرد و کیسه‌ای را به دوش می‌انداخت و به در خانه اهالی می‌رفت و می‌خواند و بقیه او را همراهی می‌کردند.

این مراسم برای جمع کردن اجناس تقدیمی مردم و تشویق کردن آنها برای دعا و طلب باران از خدا انجام می‌شد.

وقتی صاحب‌خانه‌ها صدای باران‌خواهی گروه را می‌شنیدند، آماده استقبال از آنها و شرکت در مراسم می‌شدند. گاهی صاحب‌خانه به پشت‌بام می‌رفت و به محض رسیدن آنها آب بر سر و رویشان می‌پاشید، چون مردم آب را نماد روشنایی و آمدن خوشی و خرمی می‌دانستند.

بعد از آب‌پاشی، نوبت دادن آرد، چای، قند و برنج می‌رسید که هر خانواده بخشی از این اقلام را در کیسه سرگروه می‌ریخت.

مراسم توأم با سر و صدا و شادی هم بود. اگر از



برگردان: دل مادرم پاره شود ولی دل آسمان پاره نشود.

اگر صبح قبل از طلوع خورشید ابرهای سرخ‌رنگ در آسمان دیده شوند، آن را نشانه آمدن باران شدید در آن روز می‌دانند، ولی اگر در غروب چنین حالتی در آسمان غرب دیده شود، می‌گویند باران نمی‌بارد:

اور سر سوون هر کجا هدی خوت برسون

avre sor sâvon har kojâ hedy xot bereson

برگردان: اگر صبح ابر سرخ هر جا دیدی، خودت را به جای امنی برسان.

اور سر شومون سرت بنه امن و امون

avre sor šumun saret bene amn o amun

برگردان: اگر ابر سرخ را در افق شامگاه دیدی، سرت را راحت زمین بگذار چون از باران در امن و امانی.

انتظار مردم در پاییز از آسمان باریدن باران و برف است. اگر باران رحمت الهی دیر بیارد همه ناراحت می‌شوند و در هر جا صحبت از باریدن یا نباریدن باران است.

«امسال باران نباریده خدا کند خشکسالی نیاید»

«امسال سال خوبی نیست بلکه خدا رحم کند»

هار هار هارونک (hâr hâr hârunk)

در زمان گذشته اگر بارش نزولات آسمانی تا نزدیک اواخر زمستان اتفاق نمی‌افتاد، مردم بعد از نذر و دعا و درخواست از خدا، آیینی به نام کل کل کوسه (kal kal kussa) برپا می‌کردند؛ شبی دسته‌ای از جوانان در یک محل جمع

خانه‌ای هدیه‌ای داده نمی‌شد بچه‌ها دم می‌گرفتند (و دسته‌جمعی می‌خواندند): «خونه گدا هیچی ندا» گروهی که مراسم تمنای باران را اجرا می‌کردند، بجز آرد بخش عمده‌ای از هدایا را به افراد نیازمند می‌رساندند و بخشی را هم بین خود تقسیم می‌کردند (به ویژه آجیل و خشکبار را)، بعد مقداری آرد را خمیر می‌کردند و با آن گرده (gerde) (نان قطور محلی) می‌پختند و در خمیر نان هم سنگ کوچک و تمیزی مخفی می‌کردند. وقتی نان کاملاً پخته می‌شد آن را تقسیم می‌کردند. اگر در سهم هرکس آن نشانه (سنگ کوچک) وجود داشت، در یک نمایش و با سر و صدا او را دوره می‌کردند و تظاهر می‌کردند که می‌خواهند او را به باد کتک بگیرند (هرچند گاهی دیده می‌شد که نوجوان‌ها اجرای نمایش را جدی می‌گرفتند). وقتی مراسم به اینجا می‌رسید یکی از بزرگان پا پیش می‌گذاشت، میانجی می‌شد و قول می‌داد تا چند روز دیگر خداوند باران رحمت خود را نازل خواهد کرد. بعضی‌ها هم بر این باور بودند که دعای آن میانجی و مدافع اثر خواهد کرد و آن سال به قول مردم «ترسالی» خواهد شد، باران در پاییز و برف در زمستان خواهد بارید تا چشمه‌سارها پرآب، زمین‌های کشاورزی پر محصول و مراتع سرسبز شوند.

اولین شب زمستان (شب یلدا)

شب یلدا یکی از شب‌های معروف سال است که در هر منطقه با آداب و آیین ویژه‌ای برگزار می‌شود. مردم یلده در شب یلدا هندوانه، کدو، کشک و پیاز را برای شام و شب‌چره آماده می‌کنند.

چهار روز از آخر چله بزرگ و چهار روز اول چله کوچک را اصطلاحاً چارچار (čârčâr) می‌گویند و در باورهای مردم که مربوط به هواشناسی سنتی می‌شود این روزها به «جنگ چارچار» معروف است.

برخی می‌گویند اگر کسی در شب چله از این نوع خوردنی‌ها میل کند، دچار سرماخوردگی نمی‌شود. برای نگهداری کدوتنبل تا شب یلدا وقتی آن را از جالیز می‌چینند در میان گاه می‌گذاشتند که برسد و تازه بماند تا در سفره شب چله خودنمایی کند.

زمستان

زمستان از جمله فصل‌های سال است که در فرهنگ مردم جایگاهی ویژه دارد و باورها، آداب و آیین‌ها و همچنین نامگذاری روزهای مختلف آن از سه فصل دیگر خیلی بیشتر است.

فصل زمستان در ایذه به طریقی سنتی و قدیمی تقسیم‌بندی می‌شود. زمستان با شب پرخاطره و به یادماندنی یلدا شروع می‌شود و چهل روز اول آن به «چله گپه» (čelle gape) (چله بزرگ) معروف است که در چهل روز آن بیشتر باران می‌بارد. بعد از چله بزرگ نوبت چله کچیرو (čelle kočiro) یا چله کوچک می‌رسد که فقط بیست روز است.

چهار روز از آخر چله بزرگ و چهار روز اول چله کوچک را اصطلاحاً چارچار (čârčâr) می‌گویند و در باورهای مردم که مربوط به هواشناسی سنتی می‌شود این

روزها به «جنگ چارچار» معروف است. بعضی‌ها بنا به تجربه‌ای که دارند و یا از بزرگان یاد گرفته‌اند، می‌گویند در این هشت روز سردی هوا به آخرین حد خود می‌رسد؛ چون دو چله در حال مشاجره با هم هستند و به هم گوشه و کنایه می‌زنند و چله کوچک می‌گوید اگر من به اندازه تو عمر داشتم: «هرچه دالو بال چالی بی و هرچه میش مرو دنبال گلّه بید (har če dâlu bal čâle bi va har če miš moru donbâle galle bid) برمی‌داشتم».

برگردان: اگر من جای تو بودم همه پیرزن‌های کنار اجاق و همه میش‌های لاغر و مریض دنبال گلّه را از سرما نابود می‌کردم.

در چله کوچک (که بنا به تقویم رسمی از یازدهم ماه بهمن تا شب اول اسفند است) هوا بیشتر از هر زمانی سرد می‌شود و آمدن برف و کولاک محتمل است.

عده‌ای بر این باورند که بعد از شست روز کمر زمستان می‌شکند و این طور از زبان زمستان می‌خوانند: شستم شکستم، هفتادم افتادم، نودم سایه‌ات ببند که آمدم. در روز نودم با گرم شدن هوا به سایه علاقه‌مند می‌شوند.

بعد از چله کوچک «شش دالو» (شش روز پیرزن) شروع می‌شود. دالو با طعنه و تحقیر به چله بزرگ و چله کوچک می‌گوید: «چه شش روزم، چه شست روزتان» و با این رجزخوانی سرمای شش روز خودش را با شست روز (دو ماه اول زمستان) مقایسه می‌کند. شش روز دالو از اول تا ششم اسفندماه است.

درباره دالو قصه‌ای در منطقه است که می‌گویند: در قدیم پیرزنی بوده که چندین شتر داشته، اما شترهای او برنمی‌خوردند (آبستن نمی‌شدند). او از خدا می‌خواهد که

چند روز هوا خیلی سرد شود تا شترهای او باردار شوند. (زمان جفت‌گیری شترها در روزهای سرد زمستان است.)

شش روز بعد از شش دالو (از هفتم تا دوازدهم اسفندماه) را کر و کمر (ker o kamar) می‌گویند. کر (ker) سوراخ‌ها و شکاف‌های غار را می‌گویند که لانه پرنده‌گان است و کمر (kamar) یعنی کوه. بعضی‌ها این شش روز را از روزهای سرد سال می‌دانند که پرنده‌ها در شکاف غارهای کوه از سرما یخ می‌زنند.

شش روز «کر و کمر» که بگذرد، نوبت چهار روز «لور کور کورک» (lurkurkurak) می‌رسد که سرما به عقاب و شاهین هم رحم نمی‌کند و ممکن است آنها هم در آخر زمستان که توان و نیروی زیادی ندارند، از سرما تلف شوند.

بعد از چهار روز لور کور کورک (سیزدهم تا شانزدهم اسفندماه) شش روز دیگر را به نام احمدیل و محمدیل (ahmadil o mohmadil) می‌شناسند که برای این بخش از زمستان هم قصه‌ای دارند و می‌گویند: دالو (پیرزن) دو پسر به نام‌های احمدیل و محمدیل داشت. ابتدا پسر بزرگتر را به کوه می‌فرستاد تا کرفس بیاورد اما برف و سرما به او امان نداد. مادر پسر کوچکتر را دنبال پسر بزرگ می‌فرستد اما او هم دچار کولاک و زمهریر زمستان می‌شود. پیرزن بعد از اینکه هر دو تا پسرش را از دست می‌دهد ناامید و عصبانی می‌شود و چوب نیم‌سوخته‌ای را از اجاق برمی‌دارد و دور سرش می‌چرخاند و می‌گوید:

احمدیل ره محمدیل ره دل وه کی کنم خش
ahmadil ra mohmadil ra del ve ky konam xaš

وردارم جومت عالم بزمن تنش

vardarom jomat ālam bezanom taš.

برگردان: احمدیل و محمدیل من رفتند دلم به کسی خوش باشد. چوب نیم سوخته‌ای بردارم دنیا را به آتش بکشم.

پیرزن بعد از این جملات با ناله و آه چوب نیم سوخته را پرتاب می کند در باور و افسانه مربوط به زمستان آمده اگر چوب نیم سوز پیرزن به بوته گیاه و یا خاک بخورد آن سال باد زیاد می وزد، ولی اگر در آب یا دریا بیفتد، سال پرباری خواهد بود.

بعد از ۲۲ روز، (شش دالو، کر و کمر، لورلورک، احمدیل و محمدیل) نوبت هفت روز (شن شن بورون) (šen šen borun) می رسد که هوا گرم و خوش می شود.

شیهه اسب‌های کهر هم معنی شن شن بوران است که این بخش از انتهای زمستان هم قصه دارد و می گویند: دو برادر بودند یکی ثروتمند و دیگری فقیر. در یکی از زمستان‌های سرد و سخت قدیم، برادر فقیر تمام گاه و علوفه‌ای که در انبار داشت برای دام‌هایش مصرف کرد و ناچار به خانه برادر ثروتمند رفت و از او کمک خواست. اما او که خسیس و ناخن خشک بود، گاه و

یونجه برای دام‌های برادرش نداد و او هم دست خالی برگشت، ولی چون سرما روزهای آخرش را می گذراند و زمین نفس کشیده بود دام‌ها طاقت آوردند و تلف نشدند. بنابراین دیگر کسی به علوفه در انبار مانده برادر ثروتمند نیاز پیدا نکرد و بعد از رسیدن فصل بهار برادر فقیر پیش برادر غنی و ثروتمند رفت و گفت:

شن شن بورون بد وه حال گووم که که اش منده کهدون
šen šene borun bad ve hâle govom ke kaheš

mande kahdun

برگردان: زمان شیهه کشیدن اسب‌های کهر فرارسید و بدا به حال بردارم که گاه (علوفه‌اش) ماند به کاهدان. چون بهار سبز و خرم از راه رسید.

درباره بهار هم که بعد از زمستان سرد و سخت خواهد آمد می گویند: «تا نیاید زمستون شُل شُل نیاید بهار گل گلی»

این مثل هم درباره بهار کاربرد دارد:

«بهار اوید دره خوشی چیه گلی ریشه‌اش کشید.»

bahâr evyd darre xoši čape goly riše âš košid.

برگران: بهار اومد و به درّه و آبادی ما خوشی و شادی داد و ریشه دسته گل سبز شد.

بازی‌ها و سرگرمی‌ها

در شب‌های بلند و سرد زمستان مردم برای شب‌نشینی به خانه یکدیگر می روند و برای سرگرمی و ایجاد نشاط و شادی به بازی‌های ویژه‌ای مثل «چوپون یله»، «شاه و وزیر»، تکرار جملات با کلمات شبیه و مترادف و لکنت برانگیز می پردازند که موجب تفریح، شادی و سر و صدای حاضران می شود.

چیستان

«یو چنه سه گرگه نه گرگن خورد»

yo čene se gorge no gorgan xord

برگردان: این چیه سه گرگ، نه گرگ را خورد.

جواب: سه ماه زمستان است که هرکس در نه ماه سال زحمت می کشد در زمستان تمام آن را مصرف می کند.

«یو چنه خدا گپه بارون زنه، خدا کچیره برف ونه»
yo čene xodâ gape barun zane xodâ kočire borf
vane.

برگردان: این چیه که چله بزرگه باران می‌بارد و چله
کوچکه برف می‌بارد.
جواب: زمستان

راوی:

عبدالعلی روزرخ، ۳۲ ساله



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی